



زوج نیکوکار البرزی خود را وقف کمک به نیازمندان کردند

خیّرانِ بی نام و نشان

افراد درمانده و نیازمند یا حتی به خاطر سپردن کمک‌هایمان، ببخشیم و بگذریم.»

چشمه‌ای از دریای نیکوکاری

کمک‌های این زوج نیکوکار البرزی حد و مرز ندارد و شامل همه‌جور آدمی شده است. هزینه تمام این نیکوکاری‌ها از موسسه خیریه‌شان به نام «فردوس برین» تأمین می‌شود. از زندانی و اعدامی بگیرد تا کاسبکاران درشت و حتی دستفروش‌ها. از هنرپیشه تلویزیونی که در تأمین هزینه درمانش مانده بود تا زوج جوانی که گرفتار چند میلیون تومان برای شروع زندگی مشترکشان بودند. از نوجوان ۱۷ ساله‌ای که در زمین فوتبال مرتکب قتل شد و روزهای سیاه زندگی‌اش را می‌شمرد تا بالای طناب دار برود تا پدر پنج دختر بچه ایلامی که به خاطر قتل پسرعمویش در انتظار قصاص بود.

آنها حتی زندانیان غیرایرانی را هم فراموش نکرده بودند. وقتی ماریای فرانسوی، ۱۷ سال پیش، دختر همسایه‌شان را کشت و دادگاه حکم قصاص برایش صادر کرد، در خواب هم نمی‌دید حکم آزادی‌اش را این زوج البرزی با پرداخت دیه به خانواده

برخلاف برخی که کار نیکشان را در بوق و کرنا می‌کنند تا عالم و آدم از آن باخبر شوند و آنان را مدح و ثنا کنند، یک زوج البرزی همه‌جور کار خیری می‌کنند، اما هیچ اسم ورد و نشانی از آنها نیست و تازه اصرار می‌کنند به شرطی حاضر به مصاحبه هستند که هیچ اسمی از آنها برده نشود. شاه بیت صحبت‌های‌شان هم این یک جمله است: «کمک به تهیدستان و مستمندان، یک وظیفه اجتماعی است. ما با خدای خودمان معامله می‌کنیم، پس نیازی نیست نام و نشانی از ما برده شود.»

برخلاف تصور برخی‌ها، دست این زوج نیکوکار نه در بودجه دولتی است و نه از جای خاصی حمایت می‌شوند. هرچه که خیرات می‌کنند، همه از مال و اموال و درآمد شخصی خودشان است که چشم دنیایی خود را به روی آن بسته‌اند. آنها می‌گویند: «نعمتی که در اختیارمان قرار گرفته، از آن خداست و کسانی که باید از این اتفاق بهره ببرند، نیازمندان و بدهکاران هستند. درآموزه‌های دینی و اخلاقی توصیه شده که انفاق باید با طیب خاطر و برای به دست آوردن رضای خدا صورت گیرد. بنابراین همیشه سعی کرده‌ایم بدون روبه‌رو شدن با



وقتی ماریای فرانسوی

۱۷ سال پیش

دختر همسایه‌شان را

کشت و دادگاه

حکم قصاص برایش

صادر کرد، به خوابش

هم نمی‌دید

حکم آزادی‌اش را

این زوج البرزی

با پرداخت دیه

به خانواده مقتول

مهر و امضا کنند



راننده خاطی فرار کرد، قربانی تصادف زندگی بخشید

چیز دیگری بود. آن روز وقتی در بیمارستان، پزشک از مرگ مغزی برادرم گفت و از ما درخواست کرد اعضای بدنش را به چند بیمار نیازمند که با مرگ روبه‌رو بودند، اهدا کنیم، موضوع را با سه برادر دیگر در میان گذاشتیم آنها هم وقتی مطمئن شدند دیگر هیچ امیدی به برگشت سهراب به زندگی نیست، رضایت دادند.

وی از روند پیگیری پرونده مرگ دردناک برادرش می‌گوید و ادامه می‌دهد: متأسفانه افرادی که شاهد ماجرا بودند، موفق نشدند پلاک خودروی فراری را یادداشت کنند، اما این موضوع را حتماً پیگیری می‌کنیم و تا پیدا شدن راننده‌ای که جان برادرمان را گرفت کار را دنبال خواهیم کرد.

دکتر ساناز دهقانی، رئیس واحد فراهم‌آوری اعضای پیوندی بیمارستان سینای تهران بیان کرد: بیمار مرگ مغزی با هماهنگی‌های انجام شده توسط یک تیم حرفه‌ای از پزشکان از کرج به تهران منتقل شد. با تلاش چند ساعته متخصصان، کبد و دو کلیه بیمار مرگ مغزی به سه بیمار نیازمند جان دوباره‌ای بخشید.

سهراب برخورد کرد. شدت ضربه به حدی شدید بود که مرد جوان را چند متر آن طرف‌تر پرتاب کرد.

راننده‌ای که پشت فرمان خودرو نشسته بود با دیدن این صحنه به جای این‌که به کمک سهراب بیاید از شدت ترس پایش را روی پدال گاز گذاشت و فرار کرد. در همین لحظه بود که یکی از همکاران سهراب خیلی اتفاقی او را دید و با اورژانس و پلیس تماس گرفت.

سهراب پس از نیم ساعت در حالی که به شدت آسیب دیده بود به بیمارستان امام حسین (ع) کرج منتقل شد و پزشکان تمام تلاش خود را کردند تا او دوباره سلامتیش را به دست بیاورد. اما شدت جراحات وارده به سرش به حدی زیاد بود که پس از گذشت چند روز پزشکان از بهبود سهراب ناامید شدند و مرگ مغزی او اعلام شد.

رضا، برادر سهراب می‌گوید: در چند روزی که برادرم در بیمارستان بستری بود، دعا می‌کردیم او دوباره به زندگی برگردد. یک دختر خردسال دارد و امیدوار بودیم خدا به رگسانا رحم کند و حال برادرمان بهتر شود. اما قسمتش

صدای ترمز شدید، سکوت صبحگاهی خیابان را درهم‌شکست، راننده که پشت فرمان خشکش زده بود از ترس پای را روی پدال گاز فشار داد و به سرعت محل را ترک کرد. چند متر آن سوتر مرد جوانی با سر و صورتی خونین روی زمین افتاده بود. مرد جوان به بیمارستان منتقل شد و تحت درمان قرار گرفت، اما مرگ مغزی او و اهدای اعضای بدنش به چند بیمار نیازمند سرانجام دیگری را برایش رقم زد.

صبح روز ۲۹ مهر امسال بود که سهراب آئینه، جوان ۲۸ ساله کرجی مثل روزهای قبل پشت فرمان خودرویش نشست تا راهی شرکت شود. هنوز به محل کارش نرسیده بود که لاستیک خودرویش ترکید. از زاپاس چرخ هم که خبری نبود و به همین دلیل مجبور شد خودرویش را در کنار خیابان پارک کند و بعد از ظهر و پس از پایان کار سراغ آن برود و فکری به حال لاستیک ترکیده‌اش بکند.

سهراب در خودرویش را قفل کرد و وارد خیابان شد تا از آن عبور کند، هنوز از خیابان عبور نکرده بود که یک خودروی پراید با سرعت سرسام‌آوری از راه رسید و با شدت به